

نقد و بررسی سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به فرنگ با رویکرد تحلیل گفتمان

دکتر زهرا علیزاده بیرجندی^۱

دکتر قنبرعلی رجبلو^۲

چکیده

در این مقاله سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به فرنگستان به روش تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار گرفته است. با استفاده از این رویکرد، عوامل زبانی و فرازبانی (شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی)، موقعیت نهادی و نگرش‌های نویسنده متن که در شکل‌گیری این متن تأثیرگذار بوده‌اند، مورد توجه قرار گرفته است. سفرهای فرنگ و گفتمان ناصرالدین شاه در این سفرنامه‌ها، دستاوردها و نتایج سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی را به همراه داشته که برخی از این نتایج، حوزه‌های زبانی و سبک ادبی را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

کلید واژه‌ها: ناصرالدین شاه، قاجار، فرنگ، تحلیل گفتمان، سفرنامه‌های فرنگستان، تجلد.

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤل zalizadehbirjandi@gmail.com

۲- استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا Alirajabloo_4038@yahoo.com

مقدمه

یکی از شیوه‌های کارآمد در نقد و بررسی متون، روش تحلیل گفتمان است.^۱ این گرایش، که در دهه ۱۹۵۰ پدید آمد، کمتر از دو دهه، اکثر رشته‌های علوم اجتماعی-ارتباطی را درنوردید و اکنون نیز به عنوان گرایشی بین رشته‌ای^۲ در مطالعه پدیده‌های علوم اجتماعی به کار می‌رود. تحلیل گفتمان از نظر خاستگاه و بنیان‌های فکری بیش از هر چیز وامدار زبان‌شناسی و نقد ادبی نو است و از علوم تفسیری مانند هرمنوتیک، پدیده‌شناسی، ساختارگرایی و شالوده‌شکنی الهام می‌گیرد. این علوم یا حول تفسیر متن‌های ادبی و فلسفی سازمان یافته‌اند، یا حول تحلیل روشی که طی آن موضوعات (اوبژه‌ها) و تجارب معنا می‌یابند، شکل گرفته‌اند. رهیافت گفتمان با قرار گرفتن در چنین سستی از تفکر با روش تفهیمی ماکس وبر نیز شباهت‌هایی پیدا می‌کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۶).

در تحلیل گفتمان ما با دو عنصر کلیدی سروکار داریم که بایستی به هر دو آنها توجه کافی مبذول داشت: ۱- بافت متن؛^۳ ۲- بافت موقعیت.^۴ منظور از بافت متن این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار گرفته و جملات ماقبل و مابعد آن عنصر در درون متن، چه تأثیری در تبلور صوری، کارکردی و معنایی آن دارد. در بافت موقعیتی، یک عنصر یا متن در چارچوب موقعیت خاصی که تولید شده است، مدنظر قرار می‌گیرد. بافتهای فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی همگن از این نوع هستند (بهرام پور، ۱۳۷۹: ۲۴).

به عبارت دیگر رویکرد گفتمانی از حد نوشتار و مضمون و هدف مؤلف متن فراتر می‌رود.

۱ - Discourse Analysis

۲ - Interdisciplinary

۳ - Co-text

۴ - Context of situation

گفتمان شرایط اجتماعی را مطالعه می‌کند که تحت تأثیر آن یک متن خلق می‌شود، همچنین شرایط اجتماعی را که متن در آن قرار می‌گیرد و مورد تفسیر واقع می‌شود. بدین ترتیب گفتمان از یک سو مطالعه زبان شناختی نظام اجتماعی و از سوی دیگر مطالعه جامعه شناختی زبان است. در این زمینه نورمن فرکلاف که خود چهره‌ای شاخص در مباحث گفتمانی است، عقیده دارد که میان ساختارهای خرد گفتمان (ویژگی‌های زبان‌شناسی) و ساختارهای کلان جامعه (ایدئولوژی و ساختارهای اجتماعی) رابطه‌ای دیالکتیک وجود دارد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۷).

تحلیل گفتمان به دلیل وابستگی به روش‌های کیفی پژوهش، متن و حوزه‌های معنایی آن را در ارتباط با سایر زمینه‌های ارتباطی و اجتماعی مطالعه می‌نماید و با عنایت به ساختارهای زبانی، حوزه‌های معنایی آن را که مرتبط با زمینه‌های یاد شده است، مورد تفسیر قرار می‌دهد. به این ترتیب تحلیل گفتمان در سه حوزه توصیف، تفسیر و توضیح تحقق می‌یابد. البته در تحلیل گفتمان‌های انتقادی^۱ که یکی از رویکردهای مطرح در نظریه گفتمان است. سطح تبیین نیز بر این سطوح افزوده می‌گردد. تحلیل گفتمان در سطح توصیف با اشکال ظاهری متن سرو کار دارد و در این خصوص، شیوه‌های فن بیان و در متون ادبی سبک‌هایی نظیر ادبی، علمی، حماسی، احساسی و غیره را در بر می‌گیرد. مرحله تفسیر در روش تحلیل گفتمان به مطالعه ساختارهای متن ارتباط دارد و از این طریق قواعدی را که در فرآیند تولید و تفسیر متن خودآگاه یا ناخودآگاه مورد تبعیت قرار گرفته، کشف می‌کند.

با مطالعه قضایای اصلی متن و نحوه پیوست آنان از سویی، و مطالعه موضوع یا موضوع‌های اصلی در متن از سوی دیگر، مجموعه باورهایی کشف می‌شود که با آن در متن تصریحی به آنها نشده است، اما نقاط اتکای متن محسوب می‌شوند (خانیک، ۱۳۷۷: ۲۴۹-۲۵۱).

تحلیل گر انتقادی گفتمان، خود را موظف می‌داند که پرده از صورت و ظاهر متون زبانی به کمک فنون موجود در این رویکرد بردارد و آنچه را که در پشت واژه‌ها و جمله‌ها و در نهایت متن زبانی، از دید مردم مخفی مانده است برای آنها آشکار سازد. این روش به ویژه در بررسی متونی که ساختارها و تمایلات سیاسی و ایدئولوژیکی عمقاً در آن حضور دارند برای متقد اهمیت اساسی

دارد، زیرا به واسطه حضور این تمایلات طرز فکر گروه های مخاطب، به شدت تحت تأثیر قرار می گیرد.

از همه مهم تر این که عناصر تشکیل دهنده در رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، وابسته به آرای فراساختارگرایان است و فراساختارگرایان با در پیش گرفتن یک مشی انتقادی بر تقابل و رابطه دوسویه میان خواننده و متن به مثابه یک رابطه پویا و تولیدی تأکید می ورزند؛ از این منظر، قرائت منزلت خود را به عنوان یک مصرف کننده منفعل کالای تولید شده، از دست می دهد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۳۶۵). و این خود بر پویایی عمل نقد می افزاید. واحد تحلیل گفتمان فراتر از یک کلمه و بر حسب موضوع مورد بررسی واحد تحلیل آن را می توان بر یک جمله، عبارت، بند، پاراگراف، صفحه، سرمقاله، سخنرانی و غیره بنیاد گذارد. در مقاله حاضر واحد تحلیل ممکن است یک جمله، عبارت و یا یک پاراگراف از سفرنامه های شاه به فرنگ باشد.

عوامل مؤثر در شکل گیری گفتمان ناصرالدین شاه از فرنگ

ناصرالدین شاه، نخستین پادشاه ایران است، که قلمرو فرمانروایی خود را به قصد مسافرت به سرزمین های بیگانه و غیر مسلمان ترک کرده است. این عمل از منظر بسیاری از اروپاییان از جمله کرزن اقدامی خطیر تلقی شده است (کرزن، ج ۱، ۱۳۸۰: ۵۳۰).

تحلیل های گوناگونی در مورد انگیزه های شاه از این سفرها صورت گرفته، لکن ناصرالدین شاه مهم ترین دلایل اولین سفرش را ملاقات با سلاطین اروپایی و تحکیم مناسبات دوستانه و هم چنین اقتباس صنایع، قوانین و سایر ترقیات فرنگ عنوان می کند (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: مقدمه ۱۱). در کنار این انگیزه ها، شوق شاه به سفر و تحرک مدام که نشانی از روحیات ایللیاتی و فرهنگ عشیره ای، است را نباید از خاطر دور داشت. شاید همین شوق مفرط او به سیر و سیاحت سبب شده، که به او

«شهریار جاده‌ها»^۱ نام دهند. در هر حال این سفرها با هر انگیزه‌ای که صورت گرفته باشد، در شخصیت ناصرالدین شاه و نگرش او به جامعه آن روزگار تأثیراتی را به جای گذاشت. سفرنامه‌های فرنگستان که دربردارنده خاطرات روزانه و مشاهدات عینی شاه از کشورهای اروپایی است، یکی از منابع ارزنده فارسی برای فرنگ‌شناسی محسوب می‌شود. سفرنامه‌های فرنگستان به عنوان یک متن، دربردارنده عناصر گوناگونی است، که در ارتباط با یکدیگر کلیتی معنادار را می‌سازند، که بدان گفتمان می‌گویند.

در بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری سفرنامه‌های فرنگ که نشان‌گر نگرش و تلقی ناصرالدین‌شاه از فرنگ است، توجه به دو عنصر کلیدی بافت متن (عناصر زبانی) و بافت موقعیتی (عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تاریخی)، ضروری است. معانی مندرج در سفرنامه‌های فرنگ همان قدر که از متن ناشی می‌شود، از بافت یا زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز تأثیر می‌پذیرد، که هر یک را در جای خود باید بررسی کرد.

در بررسی بافت متن نحوه کاربرد افعال و ضمایر از نظر مفرد و جمع بودن، گفتار مستقیم و غیر مستقیم، سازوکار تعدی، فرایند مجهول‌سازی و کاربرد سایر عناصر زبانی به عنوان مقوله معنایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در این رویکرد نحوه^۲ متن نیز معنادار است. چون دارای معانی اجتماعی و ایدئولوژیک است و این معانی در جای خود به عواملی که دال‌ها را می‌سازند، وابسته‌اند.

برای نمونه کاربرد ضمیر «ما» و افعال جمع توسط ناصرالدین‌شاه، در مورد خودش، حکایت از موقعیت برتر شاه در گفتمان سیاسی و ساختار قدرت در عصر قاجار دارد. این گونه کاربردها، مبین قراردادهای ناگفته و نانوشته هنجارهای اجتماعی هستند که درجه و شدت طبیعی شدگی^۳ ایدئولوژی حاکم نظام قاجار را نمایش می‌دهند.

۱ - شهریار جاده‌ها (سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات)، عنوان کتابی است که به کوشش محمد رضا عباسی و پرویز بدیعی با استفاده از نسخه‌های دستنویس موجود در خزانه اسناد سازمان اسناد ملی ایران تدوین یافته است (ناصرالدین قاجار، شهریار جاده‌ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات، به کوشش محمد رضا عباسی، پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲).

۲ - Syntax

۳ - Naturalization

تکرار صفات نیز به عنوان یک عنصر زبانی به منظور برجسته سازی موصوف معنادار است، و از حیرت و شگفتی ناصرالدین شاه در برخورد با دستاوردهای گوناگون مدنیت غربی حکایت کرده و در مواردی بیانگر احساسات تحسین آمیز او نسبت به این دستاوردها است. وی در سفرش به پاریس، از این گونه اهتمام مردم این شهر در تعلیم و نظافت فرزندانشان، به وجد درآمده، مراتب شگفتی خود را این گونه نشان می دهد:

«بچه های پاریس از طفل شیرخواره الی ده ساله را مادرها و دایه هایشان بسیار بسیار پاک و تمیز و خوب نگاه می دارند که مایه حیرت و تعجب است که بچه چرا باید این قدرها پاک و تمیز و با ادب و خوش رخت و خوش همه چیز باشند» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۴-۱۸۵).

این شیوه برجسته سازی موصوف را هنگام مشاهده یک توپ جنگی در مسکو نیز به کار می برد: «یک توپ بسیار بسیار بزرگی دم عمارت گذاشته اند که به این بزرگی توپ دیگر نمی شود، توپ مروارید تهران می رود تماماً توی شکم آن» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۴۱).

از نظر بافت موقعیتی، این متن در شرایطی شکل گرفته، که اندیشه تجدید خواهی و اصلاح طلبی روند گسترده ای پیدا کرده بود. میرزا حسین خان سپهسالار نیز که سفر فرنگ با تشویق او صورت گرفت، هدفش این بود که شاه و بزرگان دولت، پیشرفتهای صنعتی و علمی و تنظیمات فرنگیان در حفظ حقوق ملت و ثروت دولت هایشان را از نزدیک مشاهده کنند، تا برای ترقی دولت و ملت ایران تدابیر فوری و مؤثر بیندیشند. از نظر میرزا حسین خان این سفر، شاهراه بزرگی را به روی ترقی ایران می گشود و حتی برای تشویق شاه به این سفر و بیان فواید آن، ارمغان این سفر را از دستاوردهای سفرنادر به هندوستان عظیم تر دانست.

هدف دیگر این سفر گفتگو با سران دولت های فرنگ برای تحکیم موقعیت ایران در سیاست بین المللی بود. زیرا چند ماه قبل از اولین سفر شاه به فرنگ (ربیع الثانی ۱۲۹۰/۱۸۷۳ م) امتیاز نامه رویتر به امضا رسیده بود (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹)، این امتیاز که از اهمیت اقتصادی و سیاسی فراوانی برخوردار بود، روس و انگلیس را در مقابل هم قرار می داد. روس ها به شدت از این قرار داد ناخشنود بودند، به همین دلیل در ملاقات ناصرالدین شاه با تزار روسیه و صدراعظم وی گورچاکف، مقامات روسی اعتراض خود را نسبت به این قرارداد همراه با تهدید ابراز داشتند، ناصرالدین شاه و

میرزا حسین خان سپهسالار در گفت و شنود با دولت روس تعهد قطعی در ابطال امتیاز نامه نسپردند، وعده ای مشروط داده گفتند:

«به هر طور بوده است، حالا قرار نامه امضا شده ما در دست مومی الیه (بارون رویتز) است. اگر از عهده مواعید و تعهدات خود برآید- که کاری است گذشته، چاره ای ندارد، اگر اندک غفلت و قصور از جانب او به عمل آید، در آتیه به هیچ وجه مساعدت و موافقتی با او نخواهیم فرمود و این قرار نامه را لغو و باطل خواهیم کرد» (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۵۶). شرح مذاکرات مقامات روسی و ناصرالدین شاه در سفرنامه وی نیامده و فقط به این جمله اکتفا شده که:

«بعد کرچکوف وزیر اعظم روس آمد، خیلی با او صحبت شد کربل ترجمه می کرد بسیار مرد عاقل زرنگی است... هفتاد و پنج سال دارد» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۶۷: ۵۳).

در سایر ملاقات ها با سیاستمداران طراز اول اروپایی نیز هیچ گزارشی از شرح مذاکرات در سفرنامه مشاهده نمی شود. این ایجاز یا بهتر بگوییم، این سکوت، مبین این نکته است که از منظر ناصرالدین شاه، عرصه های سیاسی، منطقه ممنوعه ای است، که فقط خواص و نخبگان حق ورود به آن را داشته و سایرین را به آن عرصه راهی نیست.

بنابراین تحلیل گفتمان ناصرالدین شاه مستلزم بررسی بافت موقعیتی و ارزیابی شرایط است زیرا زبان سیاست زبان پوشیده سخن گفتن است، و راوی یا خالق متن سفرنامه ها با قرار داشتن در رأس هرم قدرت به گونه ای خاص سخن می گوید. از این رو برای آشکار ساختن افکار پنهان در ورای واژه های متن، باید عناصر فرا زبانی را مدنظر قرار داد.

عامل مؤثر دیگر در شکل گیری این گفتمان، جهان بینی و نوع نگرش خالق اثر است. روایت ناصرالدین شاه از فرنگ، همانند بسیاری از سیاحان فرنگ دیده، پیش از آن که بیان گر اوضاع و احوال عجیب آن دیار باشد، بیان گر نگرش فرهنگی مشاهده کننده است، که رفتار و کرداری را حیرت انگیز، مثبت و یا منفی می پندارد. در واقع روایت ناصرالدین شاه و برداشت وی از واقعیت فرنگ، تحت تأثیر جهان بینی، ارزش ها، هنجارها و آمال و حتی علایق وی شکل گرفته است. این عوامل نه تنها در ساخت معنا و محتوای اثر، بلکه در عناصر زبانی نیز تأثیرگذارند. برای نمونه شاه در بازدید از

کارخانه گرو^۱ در منچستر در شرح تجهیزات کارخانه، توضیحاتی به کار می‌گیرد که بازتاب علایق و برخی از ویژگیهای فردی اوست:

« آهن هایی که برای زنجیر ساختن، دراز و باریک می‌کردند که مثل مارهای سرخ روی زمین راه می‌رفت و برای ترکیب آوردن تخته های آهن و کوبیدن و جمع کردن آنها اسبابی داشتند که مثل دو قوچ که کله بزنند این آهن را وسط آنها می‌گذاشتند و آنها می‌کوبیدند (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۱۷۷).

چنان که عبارات نشان می‌دهد، وی در توصیف آهن و ابزار سخت، از طبیعت کمک می‌گیرد و کوبیدن تخته های آهن را به کله زدن قوچها تشبیه می‌کند. این تشبیه نشان‌گر علایق شاه و میل مفراط او به شکار و روحیه ایلپاتی اوست، که خود را در این توصیف نشان داده است. نمونه دیگر مربوط به تأثیر نگرش شاه درباره نظام حکومتی است، که در داوری وی در مورد نظام حکومتی فرانسه تأثیر گذاشته است:

«خلاصه پاریس حالا بی رونق و بی رئیس و بی بزرگ و پادشاه است جایی که پادشاه نباشد، معلوم است چگونه وضعی دارد از نبودن دربار از نبود نوکرهای بزرگ و مناصب بزرگ درباری» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۲۱۱).

سیطره گفتمان سنتی سیاسی و مطلوبیت نظام پادشاهی و تشکیلات آن در ذهن شاه به صراحت در این عبارات نمایان است و منطق سیاسی وی را نشان می‌دهد. همین منطق بعدها در پایان عصر اصلاحات سپهسالار و با سستی گرفتن شوق اوئیه تجدد خواهی ناصرالدین شاه خود را نمایان ساخت.

افزون بر عواملی که از آنها یاد شد، موقعیت ناصرالدین شاه و جایگاه نهادی او نیز در وجوه بیانی و صورت بندی مفاهیم متن اثرگذار است. افراد زیادی به فرنگ رفتند و حاصل مشاهدات و خاطرات سفر خویش را در قالب سفرنامه به رشته تحریر درآوردند. اما سخنان هیچ یک از فرنگ دیدگان، تحقق نهادی پیدا نکرد. چون موقعیت آنها از جنبه نهادی به پای ناصرالدین شاه نمی‌رسید. لکن در

سفرنامه‌های این افراد به ویژه آنهایی که به شیوه‌ای نقادانه از عقب ماندگی جامعه ایران در مقایسه با فرنگ سخن گفته بودند، تا حدودی در آگاهی آحاد جامعه مؤثر واقع شد.

بنابراین، گفتمان‌ها با توجه به انواع نهادها و کاربست‌های اجتماعی مختلفی که در آن شکل می‌گیرند، موقعیت و شأن افراد صحبت‌کننده یا نویسنده (به معنای اعم) و مخاطبان آنها نیز، با هم فرق می‌کنند (مک دائل، ۱۳۷۹: ۶) و همین تفاوت‌هاست که نوع و محتوای گفتمان‌ها را تعیین می‌کند.

درک عوامل تأثیرگذاری که از آنها یاد کردیم، مستلزم بررسی نمونه‌هایی از خاطرات ناصرالدین در این سفرهاست. از این رو بحث را با آوردن این نمونه پیگیری می‌کنیم. بر اساس خاطرات ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگ مشاهدات وی در چندین حوزه صورت گرفته، که می‌توان آنها را این گونه طبقه بندی کرد:

۱. دستاورد های علمی، فنی، هنری، فرهنگی؛

۲. دستاورد های سیاسی و سیستم حکومتی و اداری؛

۳. تفرجگاهها (باغ وحش، مناظر طبیعی، مهمانیها)؛

۴. مردم فرنگ که هم شامل مردم عادی و هم نخبگان حکومتی و مقامات رسمی می‌شود.

نگرش ناصرالدین شاه نسبت به دستاورد های مدنیت غرب به شیوه‌های گوناگون و در لابه‌لای خاطرات او از سفر فرنگ مطرح شده، این نگاه، گاهی همراه با شگفتی و تحسین و زمانی نیز با نکوهش و تحقیر و در مواردی نیز آمیخته با حسرت و افسوس است. از این رو روایت‌های او را می‌توان به دو دسته‌ی روایت‌های فرنگ ستایانه و روایت‌های نقادانه از فرنگ تقسیم کرد. نمونه این روایت‌های فرنگ ستایانه را می‌توان در خاطرات او در مورد کارخانه‌ها تجهیزات نظامی و اختراعات فرنگیان یافت.

با وجود سکوت راوی در بیان تمایلات سیاسی و خط‌مشی دیپلماسی اش با دقت و موشکافی

در گزاره‌های توصیفی او، می‌توان به مواضع سیاسی وی دست یافت:

«امروز رفتیم به کارخانجات وولج^۱ که جبهه خانه و توپخانه و آهنگرخانه دولت انگلیس است؛ اما کارخانه کروپ پروس هیچ دخلی به اینجا ندارد به مراتب عظیم تر و پر قوت تر و اعلا تر است...» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۱۵۴-۱۵۵).

این هم سنجی کارخانه های انگلیس و آلمان و اذعان به برتری کارخانه های آلمانی با آوردن سه صفت تفضیلی صرفاً یک توصیف ساده نیست و مبین گرایش ناصرالدین شاه در مقطعی از دوران حاکمیتش به آلمانهاست. آگاهی ناصرالدین شاه از رقابت های سلطه جویانه دول اروپایی و تجربیات وی در عرصه سیاست خارجی او را به این نتیجه رهنمون کرد، که در صورتی که با مهارت عمل کند، خواهد توانست از این رقابت ها به نفع سلطنت خود بهره برداری کند. گرایشهای او در صحنه سیاست خارجی نیز از همین نگرش او ناشی می شد. ناصرالدین شاه علی رغم ناخشنودی و عدم رضایت انگلیسی ها، در اندیشه تقویت تجهیزات نظامی خود بود، به همین منظور وی در سال ۱۳۰۱ هـ.ق یک کشتی جنگی به نام «پرسپولیس» از آلمان خرید. این کشتی ششصد تنی مجهز به چهار توپ کروپ بود و به اندازه ای اهمیت داشت که حتی کرزن که یک ناظر انگلیسی است، به اهمیت آن در خواباندن اغتشاش و آشوبها اشاره کرده است (امانت، ۱۳۸۳: ۵۴۴).

این گرایش به آلمان صرفاً به خرید تجهیزات محدود نمی شود، چنان که پس از تجربه بحرانهای متعدد داخلی برای پیش بردن نقشه اصلاحات به این فکر افتاد که از مشاوران آلمانی کمک بگیرد. زیرا در میان کشورهای غربی اتریش و آلمان دیدگاه مساعدی نسبت به ایران داشتند و به شیوه های گوناگون از جمله راهنمایی، فرستادن مشاوران فنی و مساعدت در برپا کردن تأسیسات جدید، ایران را در امر اصلاحات یاری می دادند. در اولین سفر فرنگستان (۱۲۹۰ هـ.ق) شاه و میرزا حسین خان سپهسالار با بیسمارک ملاقات و گفتگو کردند. خلاصه سخنان و توصیه های بیسمارک این بود، که دولت ایران خود باید مصمم به ترقی کشورش باشد و ضمن پیشبرد اصلاحات و حفظ استقلال، در اندیشه آبادی مملکتش باشد. در این صورت می تواند، چشم یاری از دیگران نیز داشته باشد (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

با وجود این که تجهیزات و پیشرفت های فنی فرنگیان برای شاه مایه حیرت و تحسین است، اما این امر بدان اندازه نیست که شاه دچار خود باختگی شود، در روایت های او مواردی را می توان یافت که با آوردن شواهدی از توانمندی شرقیان، اسطوره برتری و پیشگامی فرنگ را در پیشرفت های علمی و فنی را در هم می شکنند و اعتبارشان را خدشه دار می سازد:

سفر دوم (وین): «توپ چدنی بلند قوی اینجا دیدم که دویست و شصت سال قبل از این در ژاپن ساخته و از ته پر می شود بعینها مثل توپ های اختراعی جدید فرنگستان، معلوم می شود که این اختراع در قدیم در افکار و اذهان انسان بوده است و تازگی ندارد» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۹: ۲۲۲).

در این عبارتها تقدّم «دویست و شصت» بر «ژاپن»، واژه «بعینها»، تقابل واژه «جدید» با «دویست و شصت»، «قدیم» و «تازگی ندارد»، همگی در کنار هم جمع شده اند، تا احساس و نگاه ناصرالدین شاه را در این زمینه به مخاطب انتقال دهند.

افزون بر دستاوردهای علمی، فنی و تجهیزات و کارخانه های فرنگ، قانونمندی، نظم، سلوک رفتار اجتماعی و اهتمام فرنگیان در تعلیم و نظافت فرزندانشان، راه خود را به روایت های فرنگ ستایانه و تحسین آمیز شاه باز کرده است. برای ناصرالدین شاه آرامش شهر پاریس، ورشو و خیلی از شهرهای دیگر فرنگستان و رفتار مردم آنها حیرت آور بوده، در این شهرها مردم با آرامی با هم صحبت می کنند، دعوا و نزاع و فحاشی در کار نیست، فروشنده ها کالاهایشان را با صدای بلند نمی فروشند (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۹: ۱۵۳؛ ناصرالدین شاه؛ ج ۱، ۱۳۷۸: ۱۹۰). مشاهده این نظم و قانونمندی او را به انتقاد از بی نظمی های تهران و صداهای بلند فروشندگان، وادار می کند. تجربه هایی، از این دست، زمینه ساز ایجاد خود آگاهی انتقادی می شد، در واقع فرنگ برای شاه آینه ای بود، که خود و فرهنگ خودی را در آن می دید. یعنی تجربه تجلّد عامل بازنگری در خود و باز پیرایی خویشتن بود.

بچه های خوش رخت و لباس، تمیز و با ادب پاریس و یا فرزندان کارگران کارخانه «ژیاردم» در ورشو که همگی از کودکی تحت تعلیم بودند، برای شاه هم تحسین بر انگیز و هم موجب شگفتی بوده است. شاید خاطره های دوران کودکی و مرارت های آن ایام و قصوری که در تعلیم و تربیت ناصرالدین شد، سبب این شگفتی ها باشد.

نمونه ای که ذکر کردیم، نشان می دهد که شاه فقط راوی دستاورد های فنی و سیاسی فرنگ نیست، و در سفرنامه هایش به مدارس، کتابخانه ها و سایر نمودهای مدنیت غرب نیز گوشه چشمی داشته است.

او که در وصف مجالس رقص، ضیافت ها و زنان، ید طولایی داشت، به هنگام سخن گفتن از ساخت سیاسی اروپا و موقعیت پادشاه در این نظام ها به اشارتی کوتاه و گذرا بسنده می کند. برای مثال در مورد حکومت بلژیک می نویسد: «مملکت بلژیک بسیار آزاد و خودسر است، پادشاه هیچ اختیاری ندارد، رتق و فتق امورات برای مجلس پارلمان است که وکلا آنجا جمع شده حکم می کنند.» روزنامه نویسان این ولایت بسیار آزاد هستند، آنچه [به] دهندشان بیاید می نویسند و از هیچ کس باکی ندارند (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷:۱۳۴).

کاربرد کلمات و نوع آنها مبین نوع نگاه شاه به آزادی و نظام حکومتی بلژیک است. او واژه «خودسر» را در کنار واژه «آزاد» قرار می دهد، هم نشینی این دو کلمه، از ارزش آزادی می کاهد و به آن معنایی معادل خودسری می دهد. دوباره همین امر در مورد بحث آزادی روزنامه نویسان در بلژیک تکرار می شود. آوردن عبارت «آنچه به دهندشان بیاید می نویسند»، از اعتبار مفهوم آزادی روزنامه نویسان در بلژیک کم می کند.

افزون بر آزادی های فرنگ، نظام حکومتی و سیستم مالیاتی، شاه از برخی ویژگی های دیگر نظام سرمایه داری هم چندان خوشش نمی آمد. شهرهای صنعتی دل تنگ اروپا با در و دیوار سیاه و دود گرفته، مردمی که به واسطه دود ناشی از کارخانه ها مجبور بودند، اغلب لباس تیره بپوشند، صدای گوش خراش چرخ بخار، برای او خوشایند نبودند، از این رو تصویر پردازی او از شهر شفیلد با تشبیه به جهنم شکل می گیرد (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۴: ج. ۲، ۱۹). منچستر هم به واسطه کارخانجات زیاد و آلودگی های ناشی از دود آنها دست کمی از شفیلد ندارد، از این رو مشاهده رخساره سیاه و دود گرفته کارگران کارخانه های منچستر، از منظر او بسیار خنده آور بود (ناصرالدین شاه: ۱۷۸).

ناصرالدین شاه در سفرهای فرنگ فرصت ملاقات با مردم گوناگون فرنگ، اعم از نخبگان و مردم عادی را پیدا کرد. حاصل این برخوردها، خلق روایت های مردم شناسانه ای بود، که جلوه های متفاوت آن به شکل ستایش، تحقیر و نقد فرنگیان و در مواردی کشف همسانی های فرهنگ خودی

و بیگانه در خاطرات وی نمایان شده است و این روایت‌ها و نگرش حاصل از آن، بدون شک در هویت‌سازی و هویت‌پذیری راوی و جامعه آن دوره بی تأثیر نبوده است.

در گزارش‌های او از مردم فرنگ هم ویژگی‌های ظاهری و هم خصوصیات اخلاقی، توانایی ذهنی آنها مطرح شده است (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

بیشترین روایت‌های شاه از مردم فرنگ به توصیف خصوصیات ظاهری آنها اختصاص یافته است. پرداخته‌های ذهنی و تصویرگری او از صحنه‌های ملاقات با زنان فرنگی، بیشتر به پیکر و بدن، لباس، آرایش و جواهرات آنها معطوف بوده است و در این مشاهدات بی‌حجابی و حضور زنان در میان مردان که از عمده‌ترین وجوه تمایز زنان بیگانه با زنان خودی محسوب می‌شد، به توصیف کشیده شده است:

«زن‌های فرنگی در طبقات بالا لخت نشسته بودند که دست و سر و پشت همه باز بود و خیلی زن‌ها خوشگل بودند» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۸: ج. ۱، ۱۳۷).

هنر‌نمایی زنان در مجالس رقص، مهمانی‌ها و تماشاخانه‌ها به اندازه‌ای راوی را فریفته و اعجاب او را برانگیخته که در تصویر این صحنه‌ها، گاه تشبیه‌هایی چون عالم خیال و بهشت را به کار برده و زنان فرنگی را به سان پریان توصیف کرده است (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

نگاه‌های آمیخته با حسرت و افسوس شاه، نسبت به زنان فرنگی که از لا به لای خاطراتش استنباط می‌شود، حاکی از نگرش آزمندانه و بولهبوسانه اوست:

«یکی از دخترهای والی متنگرو هم مقابل ما پهلوی ولیعهد روس نشسته بود این دو تا هر دو خیلی خوشگل بودند، آنکه پهلوی من بود خیلی خوشگل و مقبول خوب بود. اما آنکه پهلوی ولیعهد بود خوشگل‌تر دندان‌هایش بهتر بود من خیلی دلم می‌خواست که تمام را دختر والی حرف بزنم ... دو کلمه با امپراتریس حرف می‌زدیم، هشت کلمه با دختر والی، دختر خوش راه خوبی بود اما سر میز که نمی‌شد با او انگلک کرد» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

به دلیل همین نگرش بولهبوسانه و آزمندانه ناصرالدین شاه به زنان فرنگ بود که برخی از تحلیل‌گران فکر و ذکر شاه را در این سفرها عشرت‌طلبی و التذاذ شخصی دانسته‌اند (میلانی، ۱۳۸۲: ۱۴۰؛ قبادی، ۱۳۸۳: ۴۰). که البته تعمیمی نا رواست. با وجود این که تأثیر ابعاد فرهنگی تمدن فرنگ و

روندهای آن بر شاه اندک بود، اما نمی توان ثمرات این سفرها را صرفاً در عشرت طلبی و تلذذ خلاصه کرد.

ناصرالدین شاه در رویارویی با زنان فرنگ به هم سنجی رسوم جامعه خود با الگوی نویافته در اروپا پرداخت، و این هم سنجی ها به بازنگری نقش ها و فضاهای زنانه و مردانه منجر شد. مطابق رسم رایج در فرهنگ خودی زن و مرد اغلب به دو فضای جداگانه اندرون و بیرون تعلق داشتند، در این جدا سازی و زنانه و مردانه کردن مکان، زنان اغلب خانه نشین و پرده نشین بودند و حضورشان در مکان مردانه ناپسندیده بود. به نظر می رسد، حضور زنان و مردان در تکیه دولت، اولین شالوده شکنی در زمینه تفکیک فضاهای زنانه و مردانه باشد، که به دستور ناصرالدین شاه صورت پذیرفت. در واقع تکیه دولت یکی از بزرگترین بناهای عهد ناصری و زاینده فکر خود ناصرالدین شاه بود. به احتمال زیاد الهام بخش شاه در ساختن این بنای مدور و گنبد نیمه پوشیده آن، تالارهای کنسرت اروپایی بود. در برخی از سفرنامه های خارجی اشاراتی وجود دارد، که نشان می دهد که حضور زن ها در تکیه دولت بیشتر برای شاه جنبه سرگرمی داشته، چنان که پولاک با اشاره به درگیری و نزاعهای زنان در تنگنای ازدحام جمعیت در تکیه دولت، اظهار می دارد، که شاه خود چند مفتن را به خدمت گرفته، تا زنان را به کتک کاری و نزاع تحریک کنند (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۳۵).

شاید تغییر سبک آرایش و لباس زنان اندرون هم که شاه در رواج آن نقش داشته، تحت تأثیر مشاهده ی لباس زنان فرنگی در مجالس رقص، باله و سایر ضیافت ها باشد.

اگرچه بیشتر روایت های سفرنامه ها، تصویر گر فرنگ به عنوان دنیایی از دگر بودگی ها بر مبنای غرابت و شگفتی و اعجاب است و وجوه تمایز خود و دیگری در این روایت ها، برجستگی خاصی دارد، با وجود این، گاه در این تجربه های بین فرهنگی به روایاتی بر می خوریم که مبین مشابهت ها و وجوه اشتراک میان خود و دیگری است. چنان که ناصرالدین شاه در اول خاک بلژیک در منطقه ای به نام اسپا، در روی سنگی، جای پای بزرگی را مشاهده کرد که بر اساس توضیحات حاکم آنجا، جای پای سنت مرک و یکی از مقلدسات فرنگی هاست، زنانی که آبستن نمی شوند به اینجا آمده پایشان را در این جای پا سنت مرک قرار می دهند، و عقیده بر این است، که با این کار به مقصود

خود می‌رسند. این صحنه ضمن این که برای ناصرالدین شاه خیلی عجیب بود، او را به درک مشابهت‌ها در عقاید مردم فرنگ و ایران رهنمون می‌ساخت (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

کشف این مشابهت‌ها تنها مربوط به عقاید و باورها نیست، بلکه سایر ویژگی‌ها را نیز در بر می‌گیرد. او به ویژه میان فرانسوی‌ها و ایرانیان از جنبه‌های گوناگون از جمله آب و هوا، قیافه، رنگ چهره، جثه، اخلاق شباهت‌هایی را پیدا می‌کنند و به این مطلب که برخی، ایران را فرانسه مشرق زمین خوانده‌اند، پس از این سفر یقین پیدا می‌کند (ناصرالدین قاجار، ج ۲، ۱۳۷۴: ۱۸۷).

کشف این مشابهت‌ها و احساس اشتراک با فرانسوی‌ها بود که سبب شد، سنت فکری فرانسوی سهمی چشمگیر در روند تجلّد گرایی و اصلاحات ایران عهد ناصری داشته باشد. در همین راستا رساله‌ای با نام «قوانین دولت فرانسه» که در مورد وزارتخانه‌های دولت فرانسه و وظایف آنهاست، توسط رضا ریشار (مؤدب الملک) برای ناصرالدین شاه ترجمه شد (ورژه ولن، ۱۲۸۹ هـ.ق: ۱).

نتایج و ثمرات سفرهای فرنگ

درباره نتایج این سفرها تحلیل‌های گوناگونی صورت گرفته است، این تحلیل‌ها را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی کرد، تحلیل‌هایی که هر گونه دستاورد مثبت و مفیدی را در مورد این سفرها انکار می‌کند و تحلیل‌هایی که این سفرها را واجد برخی ثمرات و پیامدهای مفید ارزیابی کرده‌اند. امین الدوله در خاطراتش تنها ره آورد این سفرها را خرید تعدادی تفنگ می‌داند که آن هم معیوب از کار در آمد (امین الدوله، ۱۳۵۵: ۵۰).

مراغه‌ای سفرهای اروپایی شاه را آفت جدیدی می‌داند، که به آفت‌های پیشین نظام حکومتی ایران افزوده شد، و بدهی‌های کشور را به بانک‌های خارج افزایش داد. وی ارمغان این سفرها را به هم‌وطنان، چیزی جز معایب و مفاسد نمی‌داند. مراغه‌ای مسافرت هیئت ژاپنی به آلمان را به عنوان نمونه ذکر می‌کند، که هنگام بازدید کارخانه توپ ریزی با دقت تمام و بدون این که قلم و کاغذی در دست داشته باشند، نکات ظریف آن صنعت را به خامه اندیشه در صفحه خاطر نقش کردند و در بازگشت به وطن خود همانند آن توپ‌ها را بی‌کم و کاست ساختند به گونه‌ای که با نوع آلمانی آن فرقی نداشت (مراغه‌ای، ۱۳۵۳: ۱۰۲).

وی در ادامه به مطالبی که روزنامه های پاریس در مورد مخارج این مسافرت ها نگاشته اند، اشاره می کند: « روزنامه های پاریس آشکارا نوشته اند که ملت فرانسه مخارج مسافرت پی در پی این مهمان عزیز را نتواند داد. زیرا که می دانیم وزرای دولت ایران میل آن دارند که در هر چند گاهی به تماشای فرنگستان آمده به اجرای سیاحت پردازند و عیشی بکنند ما هم نذر نکرده ایم که مخارج اسرافات بیهوده آنان را بدهیم آن بود که مسیو کارنو رئیس جمهور آن زمان لابد مانده از کیسه خود نود هزار فرانک داد و برای یادگاری آن تاریخی به نام ایران نوشته در جهان یادگار گذاشت و گذشت که ننگ آن برای اخلاف ما تا قیامت بس است و برای ایران نیز در مقابل چند کرور تومان مخارج این سفر های پی در پی به جز امثال این بد نامی ها حاصل نشد» (مراغه ای، ۱۳۵۳: ۱۰۹).

حاج سیاح نیز برای سفر فرنگ چیزی جز عیاشی و صرف مخارج بیهوده - که راه کالاهای غیر لازم و تجملی و مردم فریب را به ایران باز کرد. - حاصلی نمی بیند (حاج سیاح، ۱۳۴۶: ۴۷۹).
اما عبدالله مستوفی نتایج این سفر ها را به گونه ای دیگر ارزیابی کرده است؛ او بر آن است که این سفر ها به خوبی به اروپاییان ثابت کرد، که در باره ایرانیان نباید از روی کتاب های الف لیله و حاجی بابا و افسانه های محمد رضا بیک سفیر شاه صفوی قضاوت کرد. بلکه ایرانی ها مردمانی با حیثیت و دارای فضایل اخلاقی و بزرگ منش هستند. او خاطر نشان می کند که ناصرالدین شاه در طول این سفر ها در تمام موارد حق نمایندگی یک ملت کهن و با حیثیت را به خوبی ادا کرده است (مستوفی، [۱۳۲۱]: ج. ۱، ۱۲۷).

کرزن و ادوارد براون نیز نتایج این سفرها را از آن جهت که تأثیر مهمی در بهبود اخلاق و رفتار شاه داشته، خوب ارزیابی کرده اند (براون، بی تا: ۱۰۷).

در این زمینه کرزن ضمن مقایسه ناصرالدین شاه و پادشاهان قبلی، در مورد تأیید سفر های شاه به اروپا می نویسد: « با وجود چند مورد قساوت و بیداد گری دوران سلطنت ناصرالدین شاه از جمله قتل امیر کبیر، کشتار بابیان پس از سوء قصد به جان شاه و کشتار سربازان متهم به سوء قصد به شاه که به هیچ وجه امکان کتمان آن نیست، شاه چنانکه اکثر مردم هم اذعان دارند، مرد نیک سیرتی است، بعد از مسافرتش به اروپا از این قبیل قدرت نمایی غیر مجاز بسیار کم شده است و شاید از بین رفته

باشد. در این خصوص مقایسه ای بین او و شاهان قبل خوب نشان خواهد داد که در تایخ معاصر ایران طی چهل سال اخیر کمتر از همیشه خون ریزی واقع شده است» (کرزن، ج ۱: ۵۳۰).

بنجامین اولین سفیر آمریکا در دوران سلطنت ناصرالدین شاه - نیز عقیده دارد، که این سفرها و رویارویی با سلاطین فرنگ تأثیرات مثبتی بر اخلاق ناصرالدین شاه داشته است. در این زمینه بنجامین به ماجرای کشتار سربازان ایرانی به دستور ناصرالدین شاه که اندکی قبل از سفر دوم فرنگ صورت گرفت، اشاره می کند. این سربازان قصد داشتند، عریضه ی خود را در باب به تعویق افتادن مواجب خود به شاه بدهند، ماجرای اعدام این سربازان زودتر از شاه به فرنگ رسید. از این رو سران و مقامات برجسته اروپایی که میزبان شاه بودند، به شیوه های مختلف به او فهماندند که ملل عیسوی از وقوع وحشی گری و این نوع کشتارها که در دوران های گذشته معمول بوده، تا چه اندازه متغیرند. در هر حال این تغییر مزورانه سلاطین فرنگ که به طور کنایه ظاهر می شد، تأثیر خوبی بر اخلاق ناصرالدین شاه داشت (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۳۳).

افزون بر تعدیل اخلاق و رفتار شاه، این سفرها نوعی وجاهت و حیثیت بین المللی برای شاه و مملکت فراهم آورد. پذیرش شاه در این کشورها که در موضع تفوق و فرادستی نسبت به ایران قرار داشتند، و مراسم استقبال و برگزاری ضیافت های گوناگون، ملاقات شاه با مقامات برجسته اروپایی به ویژه دیدارش با ملکه ویکتوریا و بازتاب این سفرها به عنوان یک واقعه مهم در مطبوعات اروپا همه نشان از کسب هویت و حیثیت برای ایران در صحنه جهانی داشت. به ویژه نگرش و تصویری که تحت تأثیر داستان های هزار و یک شب و حاجی بابای اصفهانی در ذهنشان نقش بسته بود، تغییر کرد.

سیریل الگود نیز بر آن است، که تصویر خوشایند و ماندگاری از ناصرالدین شاه در اذهان بریتانیایی ها شکل گرفت (الگود، ۱۳۷۱: ۵۶۶).

البته در جراید داخلی اخبار و ملاقات های شاه با سران کشورهای اروپایی درج می شد و این امر خود بر اعتبار و اقتدار او در ایران می افزود. *روزنامه ایران* در مورد ملاقات ناصرالدین شاه و ملکه ویکتوریا نوشت:

« اعلیحضرت شاهنشاه ایران خلد الله دولته در عمارت وینذر به ملاقات اعلیحضرت پادشاه انگلستان دعوت و تشریف فرما شدند. اعلیحضرت پادشاه انگلستان تا پایین پله عمارت پذیرایی فرموده به نوعی احترام و دوستی به عمل آوردند که موجب حیرت ناظرین گردید و برادرانه و خواهرانه با یکدیگر معانقه کردند...» (روزنامه ایران، ش ۱۷۰، سال ۱۲۹۰ هـ.ق: ۱).

البته این اخبار در جراید داخلی، با اغراق و بزرگ نمایی بیش از آنچه بوده، درج می شد. بعید به نظر می رسد، که ملکه ویکتوریا تا پایین پله ها شاه را مشایعت کرده و یا معانقه ای صورت گرفته باشد...

در هر حال حضور ناصرالدین به عنوان پادشاهی که از شرق - یا به زعم غربیان دنیای هزار و یک شب - به اروپا سفر می کرد، می توانسته حس کنجکاوی نسبت به او و شوق دیدار او را برای بسیاری از فرنگیان برانگیخته باشد. به ویژه با روایت پردازیهای غیر واقعی که برخی سیاحان غربی از شاهان ایرانی کرده بودند، این شوق و کنجکاوی مضاعف می شد. ناصرالدین شاه خود نیز به این اشتیاق پی برده بود، چنان که هنگام بازدید باغ وحشی در آلمان می نویسد:

«امروز عید فرنگی ها بود، آن قدر آدم اینجا بود که حساب نداشت و پدر سوخته ها تماشای ما را و ایرانی ها را مایل تر از باغ وحش بودند...» (ناصرالدین، ۱۳۷۷: ۹۲).

در این عبارت واژه «ما» یعنی به کار بردن ضمیر جمع توسط شاه برای شخص خود، به نوعی یادآوری منزلت هژمونیک اوست و برای این که این معنا را به ذهن خواننده انتقال دهد، با جداسازی دو واژه «ما» و «ایرانی ها» تمایز موقعیتی خود نسبت به سایر آحاد مملکتش را برجسته تر می سازد.

بنابراین اگر به شیوه ای دقیق و با موشکافی بیشتر به روایت های شاه از سفر فرنگ بنگریم، در خواهیم یافت که این سفرها چندان هم بی حاصل نبوده، شاه از اکثر همراهانش بیشتر در فکر ترقی و پیشرفت بوده، چنان که در برلن عده ای از دولت مردان را احضار کرده و به عتاب به آنان گفت، حیف است کور بگردید و از این همه افتخارات فرنگ چیزی به وطن خود نبرید (آدمیت، ۱۳۵۶:

۲۷۸). او در این سفرها مجال مشاهده عمیق مظاهر فرهنگی و پیشرفت های فکری اروپا را نیافت، اما به ضرورت اصلاحات، برای رساندن کشورش به قافله ملّت های متمدن پی برد. و به دنبال درک این ضرورت و مشاهده پیشرفت های فرنگ و مقایسه آن با جامعه خود، حسّی از خود آگاهی

انتقادی در او برانگیخته شد. چنان که بارها این احساس را در سخنان خود و گفتگو‌هایش با دولت‌مردان بروز داد.

«در ایام توقف درورشو روزی که به کارخانه‌های نزدیک آن شهر رفتیم تو [منظور امین‌الدوله است] با من بودی و به خاطر داری به ژنرال حاکم آنجا گفتیم چند سال پیش از این طرف گذشتم ... این ابنیه و آثار کارخانه‌ها وجود نداشت، جوابی گفت که به من خیلی سنگین و ناگوار آمد و مثل فحش و دشنام در من اثر کرد... ژنرال حاکم به من جواب داد که ترقیات و آبادی‌ها لازمه امنیت ملک است و در سایه وجود و ظهور قانون، این چیزها امر لازم و طبیعی است. چه داعی شده است که ایران به عدم امنیت و بی‌قانونی مشهور آفاق شود و از این نقص و ننگ در پیش بیگانه و خویش سرافکنده و شرمگین باشیم. فریضه ذمت شما است که در قواعد و قوانین هر دولت و مملکت غور و تفحص کنید و آنچه را که ملایم طبع و موافق مزاج این مملکت می‌بینید بنویسید...» (امین‌الدوله: ۱۳۳). رویارویی با این صحنه‌ها بیش از پیش شاه را به ضرورت اصلاحات واقف ساخت و در همین زمینه برخی اقدامات اصلاحی او پس از بازگشت از سفرهای فرنگ شکل گرفت. پس از بازگشت از دومین سفر اروپایی اش طی فرمانی، مقرراتی را برای اجرای بهتر امور اداری، نظامی و حفظ سلامت و بهداشت عمومی وضع می‌نماید. این توجه دولت منافع عمومی و بهداشت همگانی یعنی عرصه‌هایی که پیش از این دولت به آنها کاری نداشت، مبین تحوّل در جهت تجلّد است. بر اساس این فرمان مقرر شد، در هر شهری قانون آبله کوبی را در مورد کودکان اجرا کنند و حتّی در مورد آبادیها و طوایف صحرا نشین نیز غفلت نکنند (صفایی، ۱۳۵۵: ۲۲).

دیگر اقدامات انجام شده بعد از سفر مذکور را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

- ساختن راه شوسه و ایجاد اقامتگاه‌هایی از دارالخلافة تهران به آذربایجان و سرمدارس؛
- انتظام امور قشون ایران به سبک فوج قزاق روس، استخدام صاحب منصبان و معلّمان نظامی از اتریش؛

- ایجاد اداره پلیس؛

- دایر کردن ضرابخانه دولتی (اعتماد السلطنه، ج ۳، ۱۳۶۷: ۱۹۹۱-۱۹۹۳).

افزون بر این اقدامات، این سفرها در برخی از ابعاد اجتماعی و فرهنگی جامعه آن عهد تأثیراتی به جای گذارد؛ از آن جمله می توان به نقشی که این سفرها در پیشبرد هنر نمایشی در ایران داشت، اشاره کرد. رگه های ظریف تأثیرگذاری هایی از این دست، در داستان های ایرانی آشکار است، برای نمونه می توان از داستان معروف امیرارسلان نامبرد. امیرارسلان در عصری نگاشته شد که اخبار ممالک اروپا و تئاترها، اپراها و تماشاخانه های آن سامان جسته و گریخته به ایران رسیده بود، از این رو ورود واژه تماشاخانه و وجود صحنه دیدار امیرارسلان و فرخ لقا در تماشاخانه، نمودی از این تأثیرپذیری به شمار می آید.

اگر چه افراد زیادی حاصل این سفرها را صرفاً تلذذ و عشرت طلبی دانسته اند و حضور شاه در مجالس رقص، بالطها و تماشاخانه های فرنگ شاهی بر این مدعای خود می دانند، اما همین حضور شاه در این محافل، و تماشای انواع بازی ها و سرگرمی ها انگیزه ای برای توجه دربار قاجار و حمایت آنان از هنر تئاتر در نیمه اول قرن چهاردهم شد (ملک پور، ج اول، ۱۳۳۳: ۸۸).

ناصرالدین شاه که از پیشرفت های ژاپن و عقب ماندگی ایران آگاهی دارد، عقب ماندگی ها و کاستی های جامعه خود را در قیاس با ژاپن با پرداختن به مقایسه ای میان قد و قامت خودش و شاهزاده می خواهد جبران کند، این گونه قیاسها، نوعی مکانیسم دفاعی ذهنی برای فایق آمدن بر احساس کمبود درونی است. بدون تردید در ذهن ناصرالدین شاه، سؤال های زیادی در مورد علل ترقی و پیشرفت ژاپن و عقب ماندگی ایران مطرح بوده است. در هر حال این صحنه ها می توانسته، ضمن ایجاد نوعی حس خودآگاهی، دغدغه ذهنی شاه را در مورد راه رفع عقب ماندگی و کسب حیثیت و اعتبار در جامعه جهانی بیشتر کند.

در میان دستاوردهای سفر فرنگ، سفرنامه های این سفرها از جنبه های گوناگون حائز اهمیت و شایان توجه هستند. ضبط خاطرات شخصی و نگارش آن خود از ویژگی های تجدد است، زیرا یکی از شالوده های اصلی تجدد، اندیشه انسان گرایی است، با اتکای به این اندیشه بود که انسان خاکی سزاوار بازمینی و مطالعه تاریخی شد، و زندگی خصوصی انسان اهمیتی عمومی پیدا کرد (میلانی، ۱۴۸).

ناصرالدین شاه در سفر نامه با شرح خصوصی ترین لحظات زندگی، آن هم در قالب نثری ساده و روان و با پرهیز از هر گونه عبارت پردازی های پر تکلف، فاصله میان خود و مردم را از میان می برد و ارتباطی را با مخاطب بر قرار می سازد که خواننده از یاد می برد که این قبله عالم و سایه خداست که برای او خاطراتش را شرح می دهد. این عمل ضمن این که در میان شاهان ایرانی امری بی سابقه و کم نظیر به شمار می آید، نوعی حرکت متجددانه نیز محسوب می شود، متجددانه از این نظر که شاه به مردم و رعایای خویش اجازه داده که وارد قلمرو خصوصی زندگیش شوند، و از احساسات گوناگونش که از دیدن یک زن بزک کرده ی زیبای فرنگی به او دست داده یا احساسی که از مشاهده مجالس رقص و باله و یا دیدن مناظر طبیعی و غیره دچارش شده، همگان را آگاه می سازد. سبک روان و ساده ای که وی در بیان خاطرات سفرش به کار گرفته، سبب شده که وی در جرگه مروجان ساده نویسی جای گیرد. چنان که بهار در سبک شناسی، ناصرالدین شاه را در رأس ساده نویسان ذکر کرده است (بهار، ۱۳۸۱: ج. ۳، ۳۶۲).

بنابراین ناصرالدین شاه سبکی نو، فرد گرایانه با نثری بسیار ساده و روان را رواج می دهد. این سبک فقط در ساده نویسی خلاصه نمی شود، و در مواردی روایت او به تحلیل های ساخت زدا^۱ نزدیک می گردد (میلانی: ۱۳۳). و در بیان خاطره ای از سفر، پرده از منطق روایی خویش بر می دارد، و آنچه که به عنوان مشهودات و رخداد های واقعی سفر نگاشته را ذهنی و تحققی نیافته، اعلام می کند:

« نمازی خوانده در کرملین بعد عکس انداخته از آنجا رفتیم به موزه گردش کردیم، اما حالا که این روزنامه را ابوالحسن خان می نویسد هنوز نه عکس انداخته ایم نه موزه رفته ایم. از بس فرصت نداریم. مساعده روزنامه را می نویسیم، شاید هیچ عکس هم نیندازیم یا موزه را هم نینیم. قبل از وقت است که این روزنامه نوشته می شود» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۱: ج. ۱، ۱۳۸).

ناصرالدین در بیان خاطراتش ضمن این که فطانت بومی را چاشنی روایت هایش ساخته، از واژه ها و اصطلاحات فرنگی نیز به طور مکرر استفاده می کند، بسامد کاربرد این واژگان در سفر های دوم

و سومش فزون‌تر می‌گردد. علاوه بر کاربرد واژه‌های فرنگی متعدّد، برای نقل مشاهدات خود در این سفرها به ناچار به واژه‌گزینی می‌پردازد. این واژه‌گزینی به چند روش صورت گرفته است:

۱. آوردن معادل‌هایی فارسی یا عربی و ترکی برای لغات و اصطلاحات فرنگی متفاوت با آنچه امروزه برای همان لغات و اصطلاحات متداول است مانند:

- آواز ملی (سرود ملی) (ناصرالدین قاجار، ج ۱، ۱۳۷۴:۲۵۹)؛
- گرمخانه (گلخانه) (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷:۱۴۰)؛
- تلمبه چّی (آتش نشان) (ناصرالدین قاجار: ۴۶)؛
- حقّه باز (شعبده باز) (ناصرالدین قاجار: ۱۱۶)؛
- مجلس علوم (فرهنگستان) (ناصرالدین قاجار: ۱۳۲).

۲. لغات فارسی یا عربی یا ترکی در برابر لغات و اصطلاحات فرنگی که امروزه همان صورت فرنگی آنها به کار می‌رود:

- آدم بازی (اکروباسی، آدم باز) (اکروبات) (ناصرالدین قاجار، ج ۱، ۱۳۷۸:۹۳)؛
- ماهی خانه (آکواریوم) (ناصرالدین قاجار: ۲۴۲)؛
- رودوشی (اشارپ) (ناصرالدین قاجار: ۳۱۱)؛
- خیابان سه قلو (خیابان سه بانده) (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷:۱۱۱)؛
- سیاهه غذا (منو) (ناصرالدین قاجار: ۱۴۲)؛
- دارالشّورا (پارلمان) (ناصرالدین قاجار: ۱۰۲).

۳. لغات فرنگی که در سفر نامه‌ها آمده و امروزه نیز همان لغات، عیناً در زبان فارسی رایج شده مانند: ویلا، سن، گوبلن، سیرک، کنسرت، آلبوم، آپارتمان، تیاتر، نت موزیک.

و سرانجام نوبت به اشیایی می‌رسد، که ناصرالدین شاه برای اولین بار آنها را می‌دیده و به جای آن‌که نامی به آنها بدهد و یا صرفاً به ذکر نام فرنگی آنها اکتفا کند، به توصیف و تعریف آنها پرداخته و سعی کرده، تصویری از آنها در ذهن خواننده ایجاد کند (حدّاد عادل، ۱۳۷۷: ۸-۱۶۱ با تخلص)

برای نمونه در تعریف سیلو می گوید: «از جمله یک انبار بزرگ غله دیوانی که بسیار بسیار عمارت عالی بزرگی بود» (ناصرالدین قاجار، ۱۳۷۷: ۲۳۸).

ورود این واژه‌ها به زبان فارسی، به نوعی مبین رخنه گفتمان غرب در گفتمان سنتی است و همین امر نشانه‌ای از توفیق گفتمان مدرن است. بنابراین به دلیل هجوم مفاهیم تازه و مشاهده دستاوردهای تمدنی نو، ناصرالدین شاه ناگزیر به واژه سازی شد و از طریق متن این سفرنامه‌ها، مفاهیم تازه و واژه‌های فرنگی به جامعه زبانی ما وارد شد. شاید به همین دلیل ناصرالدین شاه «واژه‌گزین» خوانده‌اند.

افزون بر این جنبه‌های سبکی و تأثیرات زبانی، از بعد محتوایی نیز، این خاطرات قابل توجه هستند، از این بُعد بازخوانی روایت‌های مشاهداتی ناصرالدین شاه، همانند روایت‌های سایر سیاحانی که از فرنگ دیدن کرده بودند، دو گفتمان رقابتی اروپا دوستی و اروپا ترسی را ایجاد کرد. در گفتمان اروپا دوستی، فرنگ به عنوان آرمان‌شهری قانونمند و منظم، با مردمانی تحصیل کرده به تصویر کشیده می‌شد و در گفتمان رقیب آن، فرنگ، کافرستانی با زنان هرزه و بی بند و بار و مردهای عیاش تجسم می‌گشت. این گونه برداشت‌های متعارض از اروپا توسط ایرانیان متجدد و سنتی مطرح و به کار گرفته شد (Tavakoli – Taraghi, ۲۰۰۱: ۷۳). آنهایی که فرنگ را ندیده بودند، از طریق همین روایت‌ها و گفتمان‌های حاصل از آن، فرنگ را شناخته‌اند، گفتمان‌هایی که بدون تردید بر خاسته از نگرش و تلقی صاحبان آنها بود.

بدین سان سفرنامه‌های فرنگ واسطه‌آشنایی و ارتباط بین فرهنگی ایران و اروپا در عهد ناصری شد، و روایت تجربه‌های فرهنگی حاصل از این سفرها هم برای راوی و هم مخاطب، خود آگاهی فرهنگی انتقادی به دنبال داشت، مشاهدات سفر فرنگ به همان اندازه که فرنگ را با همه محاسن و معایبش به نمایش می‌گذارد، تصویرگر فرهنگ و تمدن خودی نیز بود. چرا که گفته‌اند: تعرف الاشیاء باضدادها یا باغیارها. در این فرآیند مشاهده خود و دیگری و خودشناسی و خودآگاهی فرهنگی حاصل از آن، فرهنگ خودی در مسیر تحول و تغییر قرار گرفته و تجدید حیات پیدا می‌کند. چرا که فرهنگ نه در خلوص ناشی از تفکیک و مجزا بودن از دیگران، بلکه در ارتباط با دیگر فرهنگ‌ها حیات دارد، و هستی آنها منوط به این ارتباط است (رحمانی، ۱۳۸۳: ۱۲).

نتیجه

نقد و بررسی سفرنامه های فرنگستان ناصرالدین شاه با روش تحلیل گفتمان، تأثیر و تعاملات عناصر زبانی و فرازبانی را در این متن بر ما آشکار کرده، و توانایی درک معانی پنهان در ورای واژه‌ها را برای خواننده فراهم می‌سازد.

افزون براین، موقعیت نهادی راوی که در رأس هرم قدرت سیاسی قرار گرفته، ویژگی‌های خاصی را، هم از جنبه زبانی و هم محتوایی برای متن به وجود می‌آورد، که نمودهای آن را در کاربرد ضمایر و افعال جمع، طفره رفتن از بیان جزئیاتی که منافع سلطنت را به خطر می‌اندازد و نمونه‌هایی از این دست می‌توان مشاهده کرد. به دلیل همین موقعیت نهادی، مشاهدات او و تأثیرات ناشی از آن - البته در مواردی - قابلیت تحقق عملی هم پیدا می‌کند، که این ویژگی از طریق بررسی اقدامات اصلاحی او پس از سفرهای فرنگ، قابل درک است.

در یک نگرش کلی، سفرنامه های فرنگستان به عنوان یک گفتمان، از دو بعد محتوایی و صورتی در جامعه اثر است. از تأثیرات صورتی آن، ورود واژه های بیگانه به زبان فارسی و رواج ساده نگاری در نثر و از بعد محتوایی پیدایش دو گفتمان رقابتی اروپا دوستی و اروپا هراسی بود، که هردو آنها در چالش های فکری میان سنت گرایان و تجدیدطلبان در جامعه آن روز به کار گرفته شد.

کتابنامه

- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۶). *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*. تهران: خوارزمی.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۸۵). *روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه*. با مقدمه ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*. با تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث.

تهران: دانشگاه تهران.

- الگود، سیریل. (۱۳۷۱). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی*. ترجمه باقر فرقانی. تهران: امیرکبیر.
- امانت، عباس. (۱۳۸۴). *قبله عالم ناصر الدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*. ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه.

امین الدوله، میرزا علی خان. (۱۳۵۵). *خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین الدوله*. به کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: امیر کبیر.

براون، ادوارد. *یک سال در میان ایرانیان*. ترجمه ذبیح الله منصوری. تهران: کانون معرفت. بی تا.

بنجامین، ساموئل گرین ویلر. (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*. به اهتمام رضا زاده ملک. تهران: گلبانگ.

بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). *سبک شناسی*. تهران: زوار.

بهرامپور، شعبانعلی (۱۳۷۹). *درآمدی بر تحلیل گفتمان در: گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)*. به اهتمام محمدرضا تاجیک. تهران: فرهنگ گفتمان. ص. ۶۴-۲۱.

پللو، روبر. (۱۳۷۰). *شهروند و دولت*. ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. ترجمه کیکاوس جهاننداری. تهران: خوارزمی.

حاج سیاح. (۱۳۴۶). *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*. به کوشش حمید سیاح. تصحیح سیف الله گلکار. تهران: ابن سینا.

حداد عادل، غلامعلی. (پاییز ۱۳۷۷). «ناصرالدین، شاه و آینه گزین» نامه فرهنگستان. ش. ۱۵.

خانیکی، هادی. (پاییز ۱۳۷۷). *درآمدی بر رابطه میان نظام اجتماعی و ساختار زبانی و مطبوعات تحلیل گفتمان دو نشریه شاخص دوران پراکندگی و تمرکز قدرت سیاسی در ایران*. گفتمان ش. ۲.

رحمانی، جبار. (بهمن و اسفند ۱۳۸۳). *رخداد فهم در سفرنامه ها*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال ۸ ش. ۵ و ۶ ص. ۱۲-۲۲.

روزنامه ایران ش. ۱۷۰. سال ۱۲۹۰ ه. ق.

صفایی، ابراهیم. (۱۳۵۵). *برگ های تاریخ*. تهران: بابک.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *زبان و ایدئولوژی*. ترجمه ذوقدار مقدم. *تحلیل انتقادی گفتمان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

فوران، جان. (۱۳۸۳). *مقاومت شکننده*. تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال های پس از انقلاب اسلامی. ترجمه احمد تدین. تهران: خدمات فرهنگی رسا.

قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۳). *بنیادهای نثر معاصر فارسی*. تهران: جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی.

کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- مارش، دیوید، استوکر جری. (۱۳۸۴). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۸۲). *ادبیات عامیانه ایران: مجموعه مقالات در باب افسانه ها و آداب و رسوم ایران*. به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- مراغه ای، زین العابدین. (۱۳۵۳). *سیاحت نامه ابراهیم بیک*. به کوشش باقر مومنی. تهران: نشر اندیشه.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار*. تهران: زوار.
- مک دامل، دایان. *نظریه های تحلیل گفتمان ایدئولوژی، گفتمان: موضع اتوسری*. ترجمه حسنعلی نودزی در: *گفتمان و تحلیل گفتمانی: مجموعه مقالات به اهتمام محمدرضا تاجیک*. تهران: فرهنگ گفتمان. ص. ۶۵-۸۹.
- ملک پور، جمشید. (۱۳۶۳). *ادبیات نمایشی در ایران*. تهران: توس.
- میری، رزیتا. (زمستان ۱۳۷۴). *شاهان قاجار در فرنگ، مسافرت های ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار*. تاریخ معاصر ایران. سال اول. ش. ۴. ص. ۲۴۱-۲۵۹.
- میلائی، عباس. (۱۳۸۲). *ناصرالدین شاه و تجدد*. در: *تجدد و تجدد ستیزی در ایران؛ مجموعه مقالات*. تهران: اختران.
- ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*. به کوشش فاطمه قاضی ها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. پژوهشکده اسناد.
- (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*. به کوشش فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. پژوهشکده اسناد.
- (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان*. به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، فاطمه قاضیها. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. دفتر پژوهش و تحقیقات. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- (۱۳۷۲). *شهریار جاده ها: سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- ولن، ورژه. *قوانین دولت فرانسه*. ترجمه یوسف ریشار خان (مؤدب الملک) نسخه خطی ش. ۷۳۸۴ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.